**درس فقه، جلسه 26: 10/9/۱۳۹۹، استاد سید محمد جواد شبیری**

**اعوذ بالله من الشیطان الرجیم**

**بسم الله الرحمن الرحیم**

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

در مورد روایت عمار ساباطی صحبت می‌کردیم. عرض کردم که مرحوم فیض کاشانی در وافی و اشاره می‌کنند که اکثر اخبار عمار مضطرب هست، به یک چنین تعبیری. اصل این‌که در روایت‌های عمار اشکالات و اضطراباتی وجود دارد، مثل این شخصی که عجالتاً من دیدم، اشاره کردند، مرحوم مجلسی اوّل هست که در روضة المتقین و در لوامع صاحبقرانیه که شرح عربی و شرح فارسی ایشان بر کتاب من لا یحضره الفقیه هست به این مطلب اشاره کردند. مرحوم مجلسی اوّل ظاهراً نمی‌خواهند ایشان را اعتبار روایت‌هایش را زیر سؤال ببرند به طور کامل. ولی بالأخره اشاره به این مطلب که روایت‌های عمار ساباطی در آن درجة کامل اعتبار نیست. این مطلب با این لحنی که یک مقداری ملایم‌تر از لحن مرحوم فیض کاشانی باشد در کلمات مرحوم وحید بهبهانی هم وارد شده. در یکجا تعبیر ایشان در حاشیة مدارک، جلد ۲، صفحة ۳۸۰ هست مع ان متون روایة عمار روی ما تخلو عن التشویش.

این تعبیر را دارد.

در حاشیة مجمع الفائده، صفحة ۳۷۲ دارد من جهة ان روایات، روایات عمار فکثیر الما فی روایاته عدم الضبط التام فتأمل. که از این عبارت می‌خواهند اشاره کنند که اینجور نیست که ضابط نباشد، ولی آن ضابطیتی که خیلی تام باشد نیست. کأنّ در مقام تعارض اگر روایت عمار و روایت‌های شخصی که ضبطش خیلی زیاد هست، معارضه کند، باید روایت‌های عمار را کنار گذاشت.

البته در عبارت‌هایی که، بعضی از بزرگان به خاطر همین اشکالاتی که در روایت عمار هست، روایت عمار را از درجة اعتبار ساقط می‌دانند، همچنان که مرحوم سید بحر العلوم در کتابشان نقل کردند.

و مرحوم ملا محمد هادی مازندرانی هم عبارت‌هایی دارند، من فرصت نکردم همة عبارت‌های ایشان را در مورد عمار ساباطی ببینم. ببینم ایشان اصلاً کلاً عمار ساباطی را، اصلاً قبول ندارد یا قابل معارضه نمی‌داند. چون عبارت مختلفی در شرح اصول کافی ایشان همینجوری به سرعت بعضی موارد را نگاه می‌کردم دیدم. یک جایی در شرح فروع کافی، جلد ۲، صفحة ۲۷۳ دارد: و یدل علیه موثق عمار، بعد «يدلّ عليه موثّق عمّار» بعد «لكنّه لعدم صحّته، و عدم ضبط عمّار- كما مرّ مراراً- غير قابل للمعارضة لما ذكر.»

اینجا تعبیر غیر قابل للمعارضة می‌کند.

در جلد ۳، صفحة ۱۴۶ می‌گوید «و الأظهر وقوع سهو من عمّار فيه بناء على عدم ضبطه، كما مرّت الإشارة إليه.»

و در صفحة ۲۱۴ می‌گوید: «و لأنّ روايهما عمّار و قد مرّ مراراً أنّه لعدم ضبطه لا يعتمد على ما تفرّد بروايته.»

این عبارت‌هایی هست که این بزرگان دارند.

مرحوم سید بحر العلوم، مطلبی را دارد که ایشان می‌خواهد قبول، با وجود این مشکلاتی که در روایت عمار هست، می‌گویند این مشکلات با توثیق ایشان قابل جمع است. ایشان تعبیر دارند و لا ینافی التوثیق وقوع الخلل فی الفاظ حدیثه احیاناً و ان منشائه ان اقض بالمعنی و قد ثبت جوابه و الغالب عدم التغییر المعنی بما یقع له من الخلل فلا یخرج حدیثه عن الحجیة نزعاً علی الاشتداد الضبط و ما ذکره الشیخ.

حالا یک مطلبی در ادامه‌اش دارند که آن مطلب کاملاً درستی است که شیخ طوسی در یک جای استبصار روایت عمار را گفته پذیرفته نیست. آن در جایی است که معارض داشته باشد.

۶:۵۷

به خاطر این‌که ایشان در روایت‌های فطحیه عدم معارض را شرط حجیت می‌داند. عبارت‌های شیخ در استبصار را، مجموع عبارت‌هایش را ببیند این واضح است.

«و ما ذكره الشيخ في (الاستبصار) محمول على منع العمل بما يختص به مع وجود المعارض كما يعلم مما قاله غيره، و ما ذكره في غيره.»

البته مرحوم ابو الهدی کلباسی، صاحب سماء المقال این عبارت مرحوم سید بحر العلوم را آوردند و این عبارت را هم پذیرفتند که منشاء اشکالاتش نقل به معنا باشد، می‌گویند نه، منشاء اشکالاتش همان عدم ضبط می‌دانند و نمی‌خواهند کأنّ وثاقت ایشان را بپذیرند. من البته عبارت سماء المقال دستم نبود. عبارت سماء المقال را از مطلبی که آسید محمد رضا سیستانی در کتاب قبسات من علم الرجال هست، از آن عبارت نقل می‌کنم. متأسفانه این جلد دوم سماء المقال در این سی دی رجال شیعه نبود، فقط جلد اوّلش وارد شده بود، این بود که، این در جلد دوم از سماء المقال وارد شده، نتوانستم اصل عبارت را از خود سماء المقال به دست بیاورم، و از آن استفاده کنم.

البته در این‌که یک عبارتی مرحوم مجلسی اوّل دارد که عبارت مرحوم سید بحر العلوم، اصلش ظاهر از آن عبارت گرفته شده. ایشان در روضة المتقین، جلد ۱۲، صفحة ۲۰۴، عبارتی دارد. می‌گوید:

«و الذي يظهر من أخبار عمار أنه كان ينقل بالمعنى مجتهدا في معناه بخلاف الحسن بن علي» یعنی حسن بن علی بن فضال «بل علي بن الحسن» که پسر علی بن حسن فضال هست «و إن كان فطحيا لكن يحتاط في النقل باللفظ» بعد یک عبارتی دارد، می‌گوید «و كلما وقع في خبره» خبر عمار «فمن فهمه الناقص» این عبارت در روضة المتقین وارد شده.

نسبت به این‌که چه مقدار در خبرهای عمار اشکال ایجاد شده، دیدگاه‌ها خیلی متفاوت بود. تعبیرات مرحوم مجلسی ثانی، تعبیری که می‌گفت علما، عبارت را خواند دل خبر من اخبار عمار یخلو من ذلک، این مرحوم مجلسی ثانی، علامة مجلسی چنین تعبیری داشتند. یا تعبیراتی که مرحوم فیض کاشانی دارند که اخذ اکثر اخبار و امثال اینها. از آن طرف مرحوم وحید بهبهانی، مرحوم علامة بحر العلوم اینها خیلی لحن‌های ملایم‌تری دارند. ولی هیچ کسی را من ندیدم که شروع کرده باشد روایت‌های عمار را که مورد فتوا هست و روایت‌های عماری که مورد فتوا نیست، همة این مجموعه را استقصاء کند و با همدیگر مقایسه کند.

مرحوم آقای بروجردی در نهایة التقریر، از ایشان نقل شده که با وجودی که این اشکالات را نقل می‌کنند، می‌گویند به روایت‌های ایشان از اوّل فقه تا آخر فقه عمل شده و مورد فتوا هست. البته نقل نمی‌کنند، کدام روایت‌های ایشان مورد فتوا هست و امثال اینها. این نیازمند به یک تتبع گسترده دارد که ببینیم واقعاً چه مقدار به روایت‌های ایشان عمل شده. ولی صاحب قاموس الرجال، ایشان می‌فرماید ما تتبعی که کردیم، دیدیم نه، روایت‌هایش ایشان خیلی گسترده، روایت‌های نادرست و روایت‌هایش ایشان هست.

آسید محمد رضا سیستانی هم از ایشان نقل کرده، ایشان می‌گوید که مرحوم محقق تستری، ۳۰ روایتی که اصحاب به روایت‌هایش ایشان عمل نکردند را نقل کرده.

من در قاموس الرجال که مراجعه کردم، سریع که شمردم، تعداد روایت‌هایی را که نقل کرده بود، حدود ۹۰ روایتش را نقل کرده که عمار ساباطی در جلد ۸، صفحة ۱۸ تا ۳۰، حدود ۹۰ روایت نقل کرده. فکر می‌کنم این ثلاثینی که اینجا هست، محرّف ثمانین باشد. مرحوم آقای اردبیلی در کتابشان ثمانین نقل کردند. شاید ثمانین چیزتر باشد. من نگاه کردم حدود ۹۰ روایت، بعضی موارد چند تا روایت را در یک عبارت آورده، روی هم رفته یک چیزی حدود ۹۰ تا روایت از ایشان داشتند که روایت‌های شاذی از عمار ساباطی نقل کردند.

به نظر این حجم ۹۰ تا حجم کمی نیست. خیلی حجم، حجم گسترده‌ای است. نمی‌دانم هیچ راوی داشته باشیم که این حجم روایت غیر قابل فتوا داشته باشد. از آن طرف حالا باید روایت‌های مفتی به‌اش را هم یک مقداری تتبع کرد که چقدر روایت داریم که فتوایش اصحاب فتوا داده باشند و تنها مستندشان هم روایت‌های عمار ساباطی باشد. خب خیلی وقت‌ها روایت‌ها ممکن است مورد فتوا باشد، ولی روایت‌های متعدد داشته باشیم. متفردات عمار ساباطی که مورد فتوای اصحاب قرار گرفته باشد، اینها نیازمند به یک تتبع گسترده هست که ببینیم که چه مقدار از روایت‌های عمار ساباطی به تنهایی مدرک فتوای اصحاب قرار گرفته. این به نظرم نیازمند به یک تتبع گسترده هست. عجالتاً من در این مورد نمی‌توانم یک حکم خاصی عرض کنم. به هر حال این مسأله محل اشکال و تأمل است و باید مراجعة جدی‌تر بشود، در این مورد تا ببینیم چقدر می‌شود به روایت‌های عمار عمل کرد و روایت‌های عمار تا چقدر قابل اخذ هست.

یک نکته‌ای را عرض بکنم، یک مطلبی از قول مرحوم آقای بروجردی نقل شده که عمار در اصل عجمی بوده، و به خاطر همین عبارت‌ها را نمی‌توانسته درست عربی نقل کند. من خیلی متوجه نشدم دلیل خیلی روشنی بر این‌که عمار در اصل عجمی باشد و امثال اینها. ولو از اهل ساباط بوده. ولی این‌که در نهایة التقریر، جلد ۳، صفحة ۲۹۶، در تناسبی، اشاره می‌کند لاجل اضطراب متنها عن ناشی من العمار لکونه من الاعاجم بحسب الاصل. یک همچین عبارتی در نهایة التقریر هست.

مرحوم آقای اشتهاردی هم یک جایی شبیه این عبارت را آورده که پیداست از آقای بروجردی گرفته. در مدارک عروه، جلد ۵، صفحة ۶۱ دارد: «و لكن لا يرفع اليد بمثل ذلك الخبر الذي راويه عمّار الساباطي الذي هو معروف في الرجال بعدم ضبطه عين الألفاظ غالبا، و نقله إلى المعنى بالألفاظ الغير المتناسقة لكونه أعجميا لا يقدر على الترجمة إلى العربي.»

به هر حال این بحث نیازمند یک مقداری تأمل بیشتری هست و باید در موردش مراجعة بیشتری بشود تا ببینیم نهایتاً چگونه باید در این مورد رفتار کنیم.

بحث قابل توجهی در قبسات عبارت‌هایی را آورده، بحث‌هایی کرده، بحث‌های خوبی است، مراجعه کنید و در این مورد بحث‌های سودمندی در این کتاب هست.

علی ای تقدیر در بحث ما خیلی تأثیر چندانی ندارد، به دلیل همان نکته‌ای که عرض کردیم که حالا به فرض هم عمار وثاقتش ثابت بشود، به هر حال در آن درجه‌ای از وثاقت نیست که روایتش بتواند معارضه کند با روایت‌های متعدد دیگری که در مورد وجوب حداد وارد شده. این‌که بحث در مورد لزوم حداد نیست.

اینجا یک نکته‌ای را در عبارت مرحوم سید وجود دارد در بحث وجوب حداد، ایشان تعبیر کرده که وجوب حداد به این هست که آن زینتی که زینة للزوج، یک تعبیری دارد که آن کلما یعد ۱۸:۵۸ زینة للزوم این ممنوع هست و زن نباید دربارة عده از آن استفاده کند.

مرحوم حاج آقا تقی قمی، رحمت الله علیه در مبانی منهاج الصالحین ایشان به این مطلب متعرض شدند که این قید للزوج، این وجهی ندارد، ما اصلاً دو جور زینت نداریم. یک زینت للزوج و زینة لغیر الزوج و وجهی ندارد که ما این را تقیید کنیم، زینت را به زینة للزوج. اصلاً دو جور زینت نداریم. ولی به نظر می‌رسد که نه، ما دو جور زینت داریم. بالأخره زینت‌های زن که باعث می‌شود که متناسب با زینت‌های شهوت‌برانگیز هست، با زینت‌هایی که صرفاً زن را زیبا می‌کند و امثال اینها متفاوت هستند. البته غالب، این درست است که غالب زینت‌هایی که زن استفاده می‌کند، این زینت‌ها از جهت محرکیت شهوت هم هست، ولی این‌که بگوییم هیچ زینتی که زن استفاده می‌کند، الزاماً هیچ فرقی نداشته باشد با زینتی که برای شوهر استفاده می‌کند، نه اینجور نیست، اینها با همدیگر متفاوت هستند، دو جور، به هر حال با همدیگر فرق دارند. ولی عمدة قضیه این هست که ما وجهی ندارد که تقیید کنیم، روایات حداد را به زینتی که برای زوج هست. نه این‌که دو جور زینت نداریم. نه دو جور زینت نداریم، ولی وجهی ندارد. حداد یعنی این‌که انسان باید لباس سوگواری بپوشد. حداد این است، یعنی سوگواری کردن. لباس‌هایی که به عنوان زیور مورد استفاده قرار می‌گیرد. زیورآلات، ولو زیورآلات برای شوهر نباشد. زیورآلاتی هست که در مجالس شادمانی و در مجالس شادی مورد استفاده قرار می‌گیرد، ولو برای شوهر نباشد، اینها اطلاقات ادله اقتضاء می‌کند همة اینها ممنوع باشد و اختصاص ندارد به زینتی که برای زوج مورد استفاده قرار می‌گیرد. بحث خیلی خاص دیگری در این مورد نداریم، حالا می‌رویم ادامة بحث‌های آینده.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان